

(فصل سی و یکم)

درک تصویر شما

"تو مرا در رحم مادر نقش بستی و مرا بوجود آوردی." (مزمور ۱۳۹: ۱۳)

شما بی نظیر هستید.

خدا هر یک از ما را طوری طراحی کرده که نسخه دیگری از ما نباشد. هیچکس نیست که دقیقاً "عوامل ترکیبی شبیه شما را که بی نظیر است، داشته باشد. این به آن معناست که هیچکس دیگر بر زمین نمی تواند نقشی را که خدا برای شما در نظر گرفته، ایفاء کند. اگر شما سهم بیمانند خود را در بدن مسیح نداشته باشید، کاری از پیش نخواهد رفت. کتاب مقدس می فرماید: "عطایایی که خدا به ما می بخشد گوناگون است... می توان خدا را از راه های مختلف خدمت کرد... خدا یکی است، اما به صورت های مختلف در زندگی ما عمل می کند." (اول قرنتیان ۱۲: ۴-۶) در فصل گذشته به دو عامل از آنها نظری افکندیم: عطایای روحانی شما و قلبتان. اکنون به بقیه تصویر شما برای خدمت خدا نگاهی خواهیم داشت.

عداشت: بکارگیری توانائی هایتان

توانائی های شما، در واقع استعدادهای طبیعی شما می باشد که با آنها متولد شده اید. بعضی مردم نوعی توانائی طبیعی توسط کلمات را دارند: آنها از رحم مادر در حال صحبت کردن بیرون آمده اند! مردم دیگر توانائی های طبیعی ورزشی دارند که در هماهنگی فیزیکی برتری دارند. در حالیکه دیگران در ریاضیات یا موسیقی یا علم مکانیک خوب هستند. وقتی خدا تصمیم گرفت خیمه و ظروف آن را برای عبادت بسازد، او صنعتگران و هنرمندان را تهیه کرد که با: "ساختن ظروف طلا و نقره و مفرغ، همچنین در کار خراطی و جواهرسازی و هر صنعتی..." (خروج ۳۱: ۵-۷) مجهز بودند. امروز نیز، هنوز خدا این توانائیا و هزاران نوع دیگر آن را ارزانی می دارد، تا مردم بتوانند او را خدمت کنند. **همه استعدادهای ما خدادادی است.** حتی استعدادهایی که برای گناه استفاده می شوند، خدادادی می باشند. تنها فرق آنها این است که از آنها سوء استفاده می شود و ضایع می شوند. کتاب مقدس می فرماید: "خدا از روی لطف خود، به هر یک از ما نعمت و عطای خاصی بخشیده است تا وظایف خاصی را انجام دهیم." (رومیان ۱: ۶-۷) با توجه به اینکه استعدادهای طبیعی شما خدادادی هستند، پس به همان اندازه عطایای روحانیتان، مهم و "روحانی" هستند. تنها تفاوت آنها با یکدیگر این است که استعدادهای طبیعی در تولدتان به شما بخشیده شده است.

یکی از بهانه های قابل استفاده عموم که مردم برای خدمت نکردن بکار می برند این است که: "من هیچ استعدادی برای ارائه کردن ندارم." این کاملاً خنده دار است. شما ده ها، و احتمالاً صدها استعداد مخفی، شناخته نشده، و بهره برداری نشده در خود دارید که دست نخورده باقی مانده اند. بسیاری از مطالعات نشان داده اند که یک شخص معمولی دارای ۵۰۰ الی ۷۰۰ توانائی و استعداد متفاوت است؛ پس خیلی بیشتر از آنچه که فکر می کنید دارای استعداد هستید. برای مثال، مغز شما ۱۰۰ تریلیون واقعیت را می تواند انبار کند. فکر شما می تواند با ۱۵۰۰۰ تصمیمات در یک ثانیه سر و کار داشته باشد، البته در صورتی که سیستم هضم شما بخوبی کار کند. دماغ شما می تواند تا ۱۰۰۰۰ نوع بو و عطر را استشمام کند. لمس شما یک جنس به کلفتی ۲۵۰۰۰/۱-م اینچ را کشف کند، و زبان شما می تواند یک قسمت جوهر گنه گنه را در ۲ میلیون قسمت آب مزه کند. شما بقیه ای از استعدادهای باورنکردنی هستید و خلقتی عجیب از خدا می باشید. قسمتی از مسئولیت کلیسا شناختن و آزاد کردن استعدادهای شما برای خدمت خدا می باشد.

هر استعدادی می تواند برای جلال خدا استفاده شود. پولس گفت: "هر چه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و خواه هر کار دیگر، همه را برای جلال خدا بکنید." (اول قرنتیان ۱۰: ۳۱) کتاب مقدس پر است از نمونه های استعدادهای متفاوت که خدا برای جلال خود استفاده می کند. تعداد خیلی کمی از آن را که در کتاب مقدس به آن اشاره شده در اینجا می آوریم: استعداد هنری، استعداد معماری، اداری، پختن، کشتی سازی، آب نبات ساختن، مباحثه، طراحی، مومیایی کردن، قلاب دوزی کردن، حکاکی کردن، کشاورزی، ماهیگیری، باغبانی، رهبری، مدیریت، بنائی، نواختن موسیقی، ساختن آلات جنگی، گلدوزی، نقاشی، زراعت، دلایل فلسفی آوردن، استعداد ماشین آلات، اختراع کردن، نجاری، کشتیرانی، فروش، سرباز بودن، خیاطی، تعلیم، نوشتن ادبیات و شعر. کتاب مقدس می فرماید: "خدا یکی است، اما به صورت های مختلف در زندگی ما عمل می کند. او همان خداست که در همه ما و بوسیله ما که از آن او هستیم، کار می کند." (اول قرنتیان ۱۲: ۶) خدا در کلیسایش جایی دارد که تخصص شما در آن بدرخشد و کار مؤثری انجام دهید و این وظیفه شماست که آن جا را پیدا کنید.

خدا به بعضی از مردم توانائی کسب پول زیاد می دهد. موسی به اسرائیلیها گفت: "همیشه به خاطر داشته باشید که خداوند، خدایتان است که توانایی ثروتمند شدن را به شما می دهد." (تثنیه ۸: ۱۸) مردمی که این استعداد را دارند در شروع کار تجاری، معاملات و خرید و فروش کردن و جمع آوری سود، مهارت دارند. اگر این استعداد تجاری را دارید، می باید آن را برای جلال خدا استفاده کنید. چطور؟ اولاً، بپذیر که استعداد شما از خدا است و این کار را به او

نسبت بده. ثانیاً، از تجارت خود برای خدمت به نیاز دیگران و شهادت دادن به بی ایمانان استفاده کنید. ثالثاً، حداقل، ده یک درآمدتان را به عنوان یک عمل پرستشی به خدا برگردانید (تثنیه ۱۴: ۲۳؛ ملاکی ۳: ۸-۱۱). و در نهایت، هدفان به جای بنای کردن ثروت، بنا کردن ملکوت باشد. در باره این مسئله در فصل ۳۴ بیشتر توضیح خواهم داد.

آنچه که می توانم انجام دهم، خدا آنرا از من می خواهد که بکنم. شما تنها شخص بر زمین هستید که از استعدادهایتان می توانید استفاده کنید. هیچ کس دیگر جای شما را نمی تواند بگیرد، چون آنها آن شکل بی مانندی را که خدا به شما بخشیده، ندارند. کتاب مقدس می فرماید که خدا ما را با همه چیزها مجهز می سازد "تا اراده او را بجا آورید." (عبرانیان ۱۳: ۲۱) برای کشف اراده خدا در زندگیتان، می بایست با جدیت آنچه را که خوب می توانید انجام دهید با آنچه که نمی توانید خوب انجام دهید، متمایز سازید. اگر خداوند به شما صدای زیبایی نداده، پس از شما انتظار ندارد که خواننده اپرا شوید. خدا هیچوقت از شما نخواهد خواست تا زندگی خود را وقف کاری بکنید که برای آن هیچ استعدادی ندارید. از طرف دیگر، داشتن استعدادهایی که دارید نشانه ای است از آنچه خدا می خواهد با زندگیتان بکنید. آنها کلیدهایی برای شناخت اراده خدا برای شما هستند. اگر در طراحی یا استخدام کردن یا نقاشی خوب هستید، کاملاً روشن است که نقشه خدا برای زندگی شما به نوعی، آن استعداد می باشد. خدا استعدادها را تلف نمی کند؛ بلکه دعوت و خواندگی ما را با استعدادهایمان تطبیق می دهد.

استعدادهای شما فقط برای رفع نیازهایتان به شما داده نشده، بلکه خدا آنها را برای استفاده در خدمتتان بخشیده است. پطرس گفت: "خداوند به هر یک از شما عطای خاصی بخشیده است؛ این عطایا را برای کمک به هم بکار گیرید و به این وسیله، یکدیگر را از برکات و مواهب پر تنوع خدا بهره مند سازید." (اول پطرس ۴: ۱۰)

در حالیکه این کتاب را می نویسم، ۷۰۰۰ نفر در کلیسای سدلیک Saddleback از استعدادهایشان در خدمت در تولید هر گونه کاری که تصور کنید، استفاده می کنند: تعمیر ماشینهای هدیه داده شده برای دادن به نیازمندان، پیدا کردن بهترین قیمتها برای خریدهای کلیسایی، طراحی کردن، بایگانی و سازماندهی پرونده ها، هنری را طراحی کردن، برنامه ها، ساختمانها، تدارک نگهداری و مراقبتهای پزشکی، تدارک خوراکیها و پذیرایی، ساختن سرودها، تعلیم موسیقی، نوشتن پیشنهاد کمک و اهداء، مربی گری تیمها، انجام تحقیقات برای موعظه ها یا ترجمه آنها، و صداها کار و وظیفه تخصصی دیگر. به تازه ایمانان گفته می شود که: "آنچه که در آن خوب هستید، می باید برای کلیسایتان آن را انجام دهید!"

عداشت: بکارگیری شخصیتتان

ما واقعاً به اینکه هر کدام از ما چقدر بی نظیر و بی مانند هستیم، واقف نیستیم. مولکولهای دی ان ای به طرق نامحدودی می توانند با هم متحد شوند. عددی که می شود پیدا کرد این است: ۱۰ به توان ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ - م قدرت. از این عدد نتیجه گرفته می شود که نمی توانید هیچ وقت کسی را مثل خود پیدا کنید. اگر می بایست این عدد را با هر صفری که به اندازه یک اینچ پهنا داشته باشد بنویسید، احتیاج به نوار کاغذی می داشتید که ۳۷/۰۰۰ مایل، طول آن می بود!

برای روشن کردن این مسئله، بعضی دانشمندان حدس زده اند که همه ذرات در کائنات به اندازه یک ۱۰ با ۷۶ صفر در کنارش می باشند، که خیلی کمتر از احتمالات دی ان ای شما هستند. بی نظیری شما یک واقعیت علمی زندگی است. وقتی خدا شما را ساخت، او قالب را شکست. هرگز کسی دقیقاً مثل شما نبوده و نخواهد بود.

این کاملاً روشن است که خدا تنوع را دوست دارد؛ فقط به اطرافتان نظری بیافکنید! او هر یک از ما را با ترکیب خاص ویژگی شخصیتی آفریده است. خدا درون گراها و برون گراها را ساخت. او بعضی مردم را طوری ساخت که عادت جاری را دوست دارند و آنهائیکه تنوع را دوست دارند. او بعضی مردم را "متفکر" و بعضی دیگر را "احساسی" ساخت. بعضی مردم وقتی کاری انفرادی به آنها سپرده می شود بهتر کار می کنند، در حالیکه دیگران در یک تیم بهتر کار می کنند. کتاب مقدس می فرماید: "عملها گوناگونند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می آورد." (اول قرنتیان ۱۲: ۴)

کتاب مقدس به ما دلایل زیادی ارائه می دهد که خدا از همه نوع شخصیتها استفاده می کند. پطرس شخصی خوش بین بود. پولس تندخو بود. ارمیاء افسرده بود. وقتی به تفاوت شخصیتی دوازده شاگرد نگاه می کنید، خیلی راحت می توانید بفهمید چرا آنها گاهی اوقات بین خود کشمکشها داشتند.

هیچ مزاج یا حالت "صحیح" یا "غلط" برای خدمت وجود ندارد. ما به همه نوع شخصیتها برای تعادل بخشیدن به کلیسا و مزه دادن به آن احتیاج داریم. اگر همه ما درخت وانیل ساده ای بودیم، دنیا جای خیلی خسته کننده ای می شد. خوشبختانه، مردم دارای بیش از سی و یک مزه هستند.

شخصیت شما بر اینکه چطور و کجا استعدادها و عطایای روحانیان را بکار خواهید گرفت، تأثیر خواهد گذاشت. برای مثال، شاید دو نفر همان عطای بشارت را داشته باشند ولی اگر یکی درون گرا و دیگری برون گرا باشد، این عطا به طرق مختلفی ابراز خواهد شد.

نجارها خوب می دانند که آسانتر است در مسیر دستگاه تراش، چوب را بتراشند تا برعکس آن. به همین ترتیب، وقتی مجبور می شوید به نوعی خدمت کنید که برای مزاجتان، "خارج از شخصیت" شما است، نتیجه آن بحران و رنج می شود و نیرو و انرژی بیشتری را مصرف خواهید کرد در حالیکه نتیجه آن کمتر از خوب خواهد بود. به این علت تقلید از خدمت کسی دیگر هیچگاه کارساز نیست. شما شخصیت آنها را ندارید. گذشته از این، خدا شما را ساخته که خودتان باشید! شما می توانید از نمونه های دیگران یاد بگیرید ولی باید آنچه را برای **شکل دادن** به خود از آنها یاد می گیرید از فیلتر بگذرانید. امروزه کتابها و وسایل زیادی هستند که می توانند به شما کمک کنند شخصیت خود را درک کنید تا بتوانید مشخص کنید چگونه آن را برای خدا بکار گیرید.

شخصیتهای مختلف ما، مثل یک شیشه لکه دار، نور خدا را به رنگها و طرحهای مختلف منعکس می سازند. و این خانواده خدا را در عمق و تنوع آن برکت می دهد. و نیز باعث برکت شخص ما نیز می شود. وقتی کاری را که خدا شما را برای آن ساخته انجام می دهید، احساس خوبی خواهید کرد. وقتی در سازگاری با شخصیتی که خدا به شما داده خدمت می کنید، احساس رضایت، خشنودی و ثمربخشی می کنید.

عداشت: استفاده کردن از تجربیاتتان

شما با تجربیاتی که خیلی از آنها خارج از کنترل شما بوده، در زندگی شکل گرفته اید. خدا به همه این تجربیات اجازه داده تا اتفاق بیافتند تا به هدف خود برای شکل بخشیدن شما برسند (رومان ۸: ۲۸-۲۹) برای مشخص کردن تصویرتان برای خدمت خدا، می باید حداقل شش نوع تجربه از گذشته تان را بیازمایید:

- تجربیات خانوادگی: در حالیکه در خانواده تان رشد می کردید، چه چیزهایی یاد گرفتید؟
- تجربیات تحصیلی: موضوعات مورد علاقه تان در مدرسه چه بود؟
- تجربیات شغلی: در چه کارهایی بیشتر مؤثر بوده اید و لذت برده اید؟
- تجربیات روحانی: پرمعنا ترین لحظات شما با خدا چه بوده اند؟
- تجربیات خدمتی: در گذشته چگونه خدا را خدمت کرده اید؟
- تجربیات غم انگیز: از چه مشکلاتی، رنجشهایی، خارها و زحماتی درس یاد گرفته اید؟

در حقیقت آخرین دسته یعنی تجربیات غم انگیز را خدا خیلی بیشتر از همه برای آماده کردن شما برای خدمت استفاده می کند. **خدا هیچ رنجش و دردی را هرگز به هدر نمی دهد!** در واقع، بزرگترین خدمت شما از میان بزرگترین رنجش و آسیب شما بیرون خواهد آمد. چه کسی بهتر از زوجی که خود فرزند مبتلا به مرض از کار افتادگی دارند می تواند به یک کودک از کار افتاده خدمت کند؟ چه کسی می تواند بهتر از یک الکیست که خود با این دیو مبارزه کرده و آزاد شده به یک الکیست کمک کند تا آزاد شود؟ چه کسی می تواند بهتر از زنی که شوهرش او را برای رابطه با زن دیگری ترک کرده، زن دیگری را که مبتلا به همین مشکل است کمک کند؟

خدا عمداً اجازه می دهد تا شما از این تجربیات تلخ عبور کنید تا شما را برای خدمت به دیگران مجهز سازد. کتاب مقس می فرماید: **"که به ما در همه سختیهایمان دلگرمی می بخشد تا ما نیز بتوانیم با آن دلگرمی که از او یافته ایم،**

دیگران را که از سختیها می گذرند، دلگرم سازیم." (دوم قرنتیان ۱: ۴)

اگر واقعاً می خواهید خدا از شما استفاده کند، می باید یک حقیقت پر قدرت را درک کنید: همان تجربیاتی که در زندگی بیشتر از همه، از آنها منزجر بوده اید و پشیمان هستید؛ یعنی همانهایی که خواسته اید مخفی سازید و فراموش کنید؛ تجربیاتی هستند که خدا می خواهد از آنها برای کمک به دیگران استفاده کند. آنها خدمت شما هستند!

برای اینکه خدا از تجربیات غم انگیز شما استفاده کند، می باید شما مایل باشید که آنها را با دیگران در میان بگذارید. می باید از پوشاندن آنها دست بکشید و صادقانه اشتباهات، تقصیرات و ترسهایتان را اعتراف کنید. احتمالاً با انجام دادن این کار مؤثرترین خدمت خود را خواهید کرد. وقتی ما با مردم در مورد اینکه چگونه فیض خدا در ضعف به ما کمک کرد صحبت می کنیم، این کار خیلی بیشتر از افتخار از نقاط قوتمان باعث تشویق آنها می شود.

پولس این حقیقت را درک کرد، پس او در مورد کشمکشهایش با افسردگی صادقانه صحبت کرد. او اعتراف کرد:

"ایمانداران عزیز، بی شک شنیده اید که در ایالت آسیا چه سختی ها کشیدیم. فشار مشکلات بحدی بود که امید نداشتیم

زنده بمانیم، و احساس می کردیم که محکوم به مرگ هستیم، چون برای نجات خود، کاری از دستان بر نمی آمد. اما

این زحمات درس خوبی به ما داد تا دیگر به خودمان متکی نباشیم، بلکه به خدایی توکل کنیم که می تواند حتی مرده ها

را زنده کند. پس همه چیز را به دست خدا سپردیم. او نیز ما را یاری داد و از مرگی وحشتناک رهایی داد؛ و امید داریم

که بعد از این نیز باز ما را رهایی بخشد." (دوم قرنتیان ۱: ۸-۱۰)

اگر پولس تجربه شک و افسردگی خود را مثل رازی در خود نگه می داشت، میلیونها انسان هرگز از آن بهره ای نمی گرفتند. تنها تجربیاتی که با دیگران در میان گذاشته شده، آنها را کمک خواهد کرد. آلدوس هاکسلی Aldous Huxley گفت: "تجربه چیزی نیست که نسبت به شما اتفاق می افتد، بلکه تجربه کاری است که شما با آنچه برایتان اتفاق می افتد می کنید." با آنچه که عبور کرده اید، چه خواهید کرد؟ درد و رنج خود را هدر ندهید بلکه از آن برای کمک به دیگران استفاده کنید.

در حالیکه به پنج طریقی که خدا برای شکل دادن شما به منظور خدمت نظر افکندیم، امیدوارم قدردانی عمیق تری از قدرت خدا خواهید کرد و تصویر روشن تری از این مسئله دارید که خدا شما را برای هدف خدمت به او، آماده کرده است.

راز ثمربخش بودن و راضی و خشنود بودن در خدمت در استفاده از شکلی است که گرفته اید. زمانی که از **عطایای روحانی و استعدادهایتان** در حیطه **علاقه قلبیتان** و به بهترین نوعی که بیان کننده **شخصیت** شما و **تجربیات** شماست استفاده کنید، بسیار مؤثر خواهید بود. هر قدر اندازه مناسب باشد، همانقدر موفق خواهید بود.

نکته مورد توجه: هیچکس نمی تواند مثل من باشد.

آیه حفظی: "خداوند به هر یک از شما عطای خاصی بخشیده است؛ این عطایا را برای کمک به هم یکار گیرید و به این وسیله، یکدیگر را از برکات و مواهب پرتنوع خدا بهره مند سازید." (اول پطرس ۴: ۱۰)

سوالی که باید از خود بکنید: چه استعداد خدادادی یا تجربه شخصی را می توانم به کلیسایم ارائه دهم؟